

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض کنم که یک بحثی بود راجع به این حدیث محمد بن قیس عن ابی جعفر سلام الله علیه و اشکالاتی که برایش بود یک بحثی ما عرض کردیم راجع به خود محمد بن قیس یکی دو تا نکته‌ی کوچک آن شخصی را که کلینی اینجا اسمش را نوشته محمد بن قیس الاسدی و کتابی را به نام فی قضایا و له کتاب فی قضایا امیرالمؤمنین این طوری چاپ شده است.

یکی از حضار: نجاشی منظورتان است؟

آیت الله مددی: بله نجاشی

من که می‌گویم این ثابت نیست یعنی به این معنا که این شخصی را که می‌گویند به حساب قاص است قصه گو است و تاریخ می‌گفته برای عمر بن عبدالعزیز این اسدی نیست، اسدی را هم اهل سنت دارند نه اینکه ندارند شاید اسدی هم دو نفر باشند اسدی را اهل سنت دارند لکن این خصیص به عمر بن عبدالعزیز به آن مدنی نسبت دادند نه به این اسدی مضافا به اینکه به آنها کتابی نسبت داده نشده و معلوم نیست حالا این و این سندی را هم که ایشان نقل می‌کند سندی که مرحوم نجاشی طریقی اجازه‌ای نقل می‌کند به یک محمد بن قیس دیگری است غیر از آن است که قاص عمر بن عبدالعزیز است.

علی ای حال یک مقداری در اینجا تشویش‌هایی واقع شده وقتی من دیروز اشکال کردم نه اینکه این اسدی، ایشان اسدی را اسم برده این اسدی در کتب اهل سنت هم آمده است ایشان، یعنی بعینه موجود است و این وجود دارد اما اینکه ایشان همان باشد که خصیص به عمر بن عبدالعزیز باشد.

این مساله‌ی فداء با روم را هم من نشد نگاه بکنم، یعنی دیگر فرصتی نشد که کتاب ابن اثیر یا کتاب خود طبری در شرح حال یزید بن عبدالملک بن مروان یا در شرح حال عمر بن عبدالعزیز که این شخص را برای مبادله‌ی اسراء به رم فرستاده باشند. فداء یعنی مبادله بدل، مفادات هم گاهی به آن می‌گویند، فداء و مفادات یک باب است باب مفاعله است. یعنی اسیر بدهند و اسیر بگیرند به اصطلاح بدل بدهند، علی ای حال این را من الان نمی‌دانم آقای اسدی یا آن یکی دیگر مدنی اصلا محمد بن قیسی در کار بوده در این قصه یا نه و این را نجاشی از کجا فرمودند الان من مراجعه‌ی خاصی ندارم. این راجع به این قسمت.

این کتابی ایشان داشته باشد و این کتاب بین اصحاب باشد عرض کردیم به هیچ نحو ثابت نیست و انصافاً ولو ظاهراً شیخ طوسی اجازه‌ای به این نسخه‌ی کتاب نداشته ولی ظاهراً حق با ایشان است که چنین کتابی اساساً ثابت نیست حالا به این مناسبت یک نکته‌ی دیگری را عرض کنیم که خوب این نکته خیلی تأثیر گذار است بعد از این ان شاء الله می‌خواهد کاری بشود این می‌تواند تأثیر گذار باشد ما عرض کردیم آن چه که اهل سنت دارند اهل سنت ابتداءً روایات داشتند بعد از آنها رجال را درآوردند.

اصولاً رجال از روایات گرفته شده است البته بعد از اینکه شهرت پیدا کرد و اینها مثلاً سال‌های دویست و پنجاه، سیصد حتی قبلش گاهی رجال را از روایات نگرفتند می‌گوید من با این آقا رفیق بودیم رفتیم سفر چنین بودیم من دیدم آدم متدینی است آدم متعبدی است آدم کذابی است دیگر از روایات نگرفتند اما اولش از روایات است و عرض کردیم آن چه که به عنوان کتب صحابه الان اهل سنت دارند تماشاً از روایات است. این را خوب دقت کنید.

یعنی اینکه اهل سنت کتبی را به عنوان العصابة فی معرفة الصحابة مثلاً اسد الغابة فی معرفة الصحابة، این کتبی را که در باره‌ی صحابه نوشتند از معاصر صحابه نبوده است. یک روایتی دیدند فلان نقل کرده از فلانی که قلت لرسول الله پس گفتند این صحابی است تمام را از روایات گرفتند و لذا بعدها آمدند گفتند این روایت که این آقا گفته از رسول الله سندش ضعیف است یا به تعبیر خیلی هایشان سند واه، واهی است سند سستی است لذا ثبوت این که این آقا از صحابه است محل اشکال است دقت کردید؟

پس آنچه که الان اهل سنت دارند من می‌خواهم این را بگویم که شما با احاطه وارد کار بشوید، خیال نکنید این مسلماً صحابی است، این را خیالتان راحت باشد. خدا رحمتش کند یک کتابی نوشته صد و پنجاه صحابه‌ی ساختگی این روی همین اساس است، اصلاً اساسش این بوده، چرا و عرض کردم این دو جلدش چاپ شده زحمت کشیدند این می‌شود تلخیص کرد در پنج صفحه ایشان اسم صد و پنجاه نفر را برده که اینها صحابه نبودند، چرا چون شرح حال اینها در صحابه و اینکه اینها زمان رسول الله بودند و چنین کردند و چنان کردند توسط یک نفر آمده و آن سیف بن عمر تمیمی است. و این افرادی را هم که نقل کرده از بنی تمیم قرار داده است. شجاعت‌ها و مناقبش برای بنی تمیم می‌خواسته درست کند.

لذا این مرحوم هرچه روایت سیف بن عمر بوده برداشته جمع کرده است در این دو جلد این است، روایات را جمع کرده و چون سیف بن عمر متهم به کذب و زندقه و خیلی چیزها هست سیف بن عمر تمیمی گفته این صحابه ساختگی هستند چون از راه غیر ایشان نیامده است. فقط ایشان از این جلالت شان است و این مطلب خوب در طول تاریخ ما اختصاص به سیف بن عمر ندارد و غیر از او هم داریم از این کذابین و وضاعین داریم.

.....
علی ای این خودش خوب دقت بکنید ، یعنی اینکه این صحابی هست یا نه این صد و پنجاه نفر را به طریق منحصر به سیف بن عمر و ایشان هم که کذاب تشریف دارند پس این صحابه ثابت نیستند ساختگی هستند افسانه ای هستند دقت کردید چه می خواهم عرض کنم؟ این می خواهم روشن بشود که خودتان که وارد کار می خواهید بشوید از راه دیگری نیامده است.

رجال را از روایات گرفتند البته بعد که دیگر این رشته خیلی بحث شد خیلی ها را هم شهادت معاصر است می گوید بله نزدش بودم با هم درس می رفتیم با هم درس فلان رفتیم ، کذا کردیم با هم همسفر بودیم، مسجد، کم کم دیگر صحبت هایی که بعد آمد از معاصر است یعنی از وقتی که رجال شروع شد تدریجا دیگر شهادت معاصر را هم می آوردند.

فرض کنید الان عرض کردم کرارا در کتبی که من دیدم تا حالا نمی دانم دیگر بعدش چیز دیگری چاپ شده ندیدم ، آنهایی که من دیدم وقتی می خواهند تحقیق کنند یک کتابی را یک روایتش درش جابر بن یزید جعفی باشد تقریبا همه ی اینهایی که من دیدم از این معاصرین جابر بن یزید جعفی ضعیف کذاب ، دیگر ضعیف کذاب استاندارد این بیچاره جابر بن یزید شده است .

آن وقت ضعیف این از کجاست برمی گردد به کتاب ترمذی به غیر ترمذی از قول ابو حنیفه او می گوید من می دانم این جابر کذاب بود ، این معاصر است ، این شهادت معاصر است ، دقت کردید ؟

اما بیشتر رجال استخراج است، یعنی استخراج به این معنا که روایت بوده است. و نزد ما هم همینطور بوده یعنی این را خوب دقت کنید مثلا مرحوم شیخ یا دیگران نوشتند که ابن عقده مثلا یک دوره کتاب نوشته مثلا من روی عن علی من روی عن الحسن من روی عن الحسين من روی عن ابی عبدالله اسم اسماء ائمه علیهم السلام من روی عن ابی عبدالله علیه السلام و در اینها کسانی که از امام حسن اینها نقل کردند آورده است مثلا در امام صادقش چهار هزار نفر هستند .

یعنی به این معنا چه کار کرده ابن عقده در قرن چهارم است سال سیصد و سی و سه وفاتش است ، یعنی ایشان چهار هزار ، آن وقت هر کسی را که اسم برده یک روایت آورده است . حدیثی فلان عن فلان عن هذا الشخص عن الصادق علیه السلام . پس ایشان از اصحاب امام صادق است . حالا ممکن است که اصلا این آقا اشتباه بوده نسخه اشتباه بوده در وسط ضعیف بوده حالا ممکن است اسم اصلا غلط بوده تصحیف شده اسم تحریف شده مثلا بلانسیب ممکن است مراد از ابو عبدالله یک کسی دیگری باشد فرض کنید احمد بن حنبل باشد او هم ابا عبدالله است . ممکن است عن ابی عبدالله اصلا ابی عبدالله دیگری باشد امام ، دقت کردید ؟

روش مشکل کار چون مبدء این کار و منبع اصلی این کار جناب ابن عقده است و ایشان هم اخباری است یعنی ایشان همش این بوده هر چه در هر موضوعی اخبار بوده آورده است . به نظرم در فقه نجاشی نوشته چه کسی نوشته که هفتاد بار شتر بوده است ، یک کتابی

.....
را در فقه اخبار جمع کرده احکام فقهی گفت لم یسنخها احد هیچ کس این را استنساخ نکرد از بس که زیاد بود مناسب با همین کامپیوترهای زمان ما ، با زمان ایشان مناسب نبود. هیچ کس این کتاب را استنساخ نکرد به خاطر بزرگی کتاب چون هر چه بود جمع کرده است. دقت کردید ؟ کسی که این طور بخواهد جمع بکند اثر علمی اش فاقد دقت کافی است . فاقد ارزش علمی است دقت می کنید ؟
فلذا مثلا فرض کنید مرحوم رجال شیخ اگر یک عده ای است بعدها آمدند عده ای که نوشتند من جمله مثلا آقای خوئی نزدیک به هفده هزار نفر را اسم بردند البته ایشان مکررات هم دارند یعنی تدریجا هر اسمی که در هر سندی بود ، و لذا ما عرض کردیم رجال قابل توسعه است ، و بالفعل هم شده است.

یعنی ما الان از مصادر اهل سنت می بینیم می گوید فلان بن فلان عن ابی جعفر بن محمد، این را ما اضافه می کنیم در کتاب های ما نیامده است دقت می کنید ؟ الان با مراجعه ی به کتب حدیث و می دانید خیلی کتاب های حدیث الان چاپ شده که ما اصلا اسمش را هم نشنیدیم یا مثلا من خیال می کردم مثلا ابن مردویه اصفهانی این مسندی دارد من اصلا خیال می کردم چاپ نشده است خوب مرد ملایی هم هست اخیرا یکی از آقایان گفت نه آقا و نشانم داد دو جلدش چاپ شده پیدا شده نسخه ی اصل هم هست یک نسخه ای چاپ شده این یکی از آقایان نمی دانم کاظمین است نجف است کیست او جمع کرده تجمیع است بازسازی کرده است اما ایشان گفت نه بعد دیدم بله اصلا نسخه پیدا کردند خوب طبعا وقتی نسخه پیدا می شود خیلی از اسانید برای ما تازگی دارد برای ابی عبدالله عن ابی جعفر الباقر دقت می کنید ؟

خیلی نسخ خطی دارد پیدا می شود خیلی چیزها را اهل سنت نوشتند در روایات جعفر بن محمد که ما ننوشته بودیم این راه دارد یعنی راه برای ازدیاد برای حجم کتب رجالی زیاد بشود هست این روشن خیلی واضح و عملا هم اگر شما می بینید مثلا مرحوم تنقیح الموارد مرحوم آقای مامقانی بیشتر دارد نسبت به کتب قبله همینطور است چون افراد را اضافه کرده است، باز آقای خوئی افراد دیگری را اضافه کردند که در تنقیح هم نیامده است و این هست .

شما اگر بخواهید کتب اربعه و غیر اربعه و سنی و زیدی ها و اینها را هم استخراج بکنید باز به موارد جدیدی می رسید ، عرض کردم مرحوم آقای ابطحی رحمة الله علیه استاد ما ایشان می فرمود من جمع کردم روایت کسانی را که از امام صادق هستند هشت هزار تا شدند حالا ابن عقده جمع کرده چهار هزار ایشان خودش به من فرمودند چون این کتاب ایشان چاپ نشده است ایشان فرمودند من جمع کردم هشت هزار دقت می کنید ؟ دائما هر چه می گذرد

الان شما اگر بخواهید جمع کنید ممکن است به ده هزار برسد . چون دائما اضافه می شود، رجال قابل ازدیاد است روشن شد ؟ مشترک بین ما و اهل سنت است این روش را هم اهل سنت دارند البته اهل سنت چون در این خط افتادند شهادت معاصر زیاد دارند ما شهادت معاصر کم داریم و لذا آقای خوئی تمسک کرد باصالة الحس فی الشهادة و از این حرف ها که عرض کردیم اثبات این مطالب کار روشنی نیست این راجع به این قسمت .

ما یک چیز زیادی داریم فهارس که عرض کردیم اهل سنت ندارند فهارس را یک فهرست عبد خیر هست چاپ شده برای علمای اندلس است ایشان، ابن خیر نه عبد خیر دارم من حالا اسمش یادم رفت این اجازات است فهرست نیست یعنی توصیف نمی کند کتاب ها را و عرض کردیم سر این جور اجازات این است که این کتب مثلا در مدینه صادر شده روایات شیعه در کوفه صادر شده بعد اینها رفته فرض کنید به سمرقند رفته فرض کنید به قم رفته به شام طبیعتا طریق اتصال می خواهد.

اندلس هم همینطور بوده روایات اهل سنت بوده حالا یا در عراق بوده مدینه بوده کوفه بوده چه بوده اینها رفته به اندلس خوب طبیعتا طریق می خواهد امر طبیعی است اجازات طبیعی است دقت کردید چه شد ؟ یکی از حضار : یعنی اجازات معمولا به فرد خاص بوده است ؟

آیت الله مددی : بله اسم می برد مثلا کتاب فلان اخبر به فلان چاپ شده است ابن خیر البته من یک نسخه ای یکی از دوستان برای من افست کرده قشنگ هم هست اما فقط اجازات است اجازاتی است که آنها دارند و این طبیعی بوده اجازات در آن جا طبیعی بوده است. خود ابن حزم الی ما شاء الله ، ابن حزم وقتی یک چیزی را می خواهد از مسلم یا بخاری نقل بکند اجازه ی خودش تا بخاری را هم اضافه می کند یعنی چهار پنج سطرش اجازه است بعد می گوید عن البخاری عن محمد بن اسماعیل دقت کردید ؟

اجازه را به آن اضافه می کند، این اجازات را هم ما داریم هم ما شیعه داریم هم اهل سنت دارند آنچه که در شیعه آمد اضافه شد توصیف کتاب و ارزیابی کتاب ، عرض کردیم فهرست در بین شیعه مکمل رجال نوشته شد غیر از فهرست بیوگرافی به قول امروزی ها غیر از کتاب شناسی که امروز می نویسند، امروز کاری به حجیت ندارند ، غربی به هر حال به این کتاب عمل نمی کند، می خواهند سند داشته باشد یا نداشته باشد، اصلا مهم نیست، شیعه نیست که حالا بخواهد عمل کند، فرق بین کتاب شناسی ما با کتاب شناسی که الان در غرب به اشکال مختلف تازه یک شکل هم نیست، وجود دارد آن ها کتاب را خود کتاب حالا مؤلف خط نسخه نمی داند چاپ ورق ناسخ چند تا تالیف دیگر ، یک حساب های خاص خودشان دارند

ما فهرست را که نوشتیم کتاب را که ارزیابی کردیم به لحاظ حجیت است، اگر من می گویم غرب چند دفعه گفتم، دیدم یک کسی اعتراض کرده که غربی ها خیلی زحمت کشیدند، گفتم بله غربی ها خیلی زحمت کشیدند می دانم من هم لکن مشکل و نکته این است آنها به زاویه ی حجیت نگاه نمی کنند چون حجت نیست نزدشان، ما کتب را ارزیابی کردیم به زاویه ی حجیت یعنی شد مکمل رجال، یکی از حضار: به توسط همین اجازات بود؟

آیت الله مددی: ها آن وقت این ها دو جور بوده خوب دقت کنید، یک مقدارش اجازات بوده است.

مثلا نجاشی و شیخ طوسی هر دو از مفید نقل می کنند ظاهرا اجازه است شیخ مفید به ایشان اجازه داده است. از ابن غضائری نقل می کنند ظاهرا اجازه است، شواهد نشان نمی دهد ابن غضائری اجازه داشته باشد.

یک: اجازات بوده، دو: فهارس، که اینها بیشتر در قم نوشته شده است، مثلا ابن قولویه فهرست دارد هم نجاشی هم شیخ طوسی توسط شیخ مفید از ابن قولویه نقل می کنند، ظاهرا اولی اجازه است دومی فهرست است. هم مرحوم شیخ طوسی و هم مرحوم نجاشی توسط ابن ابی جید از ابن ولید نقل می کنند، ابن ابی جید اجازه است لکن کتاب ابن الولید فهرست است. یعنی ما فهارس ما مرحوم، روشن شد چه می خواهم بگویم؟ مرحوم نجاشی و شیخ آنچه که نوشتند مصدرش یا اجازات است یا فهرست یا از اجازات گرفتند یا از فهرست روشن شد؟

فرق اساسی بین اجازات و فهرست هم چند بار عرض کردیم فهرست کتبی بوده که معد بوده اصلا کتاب وضعش بر این بوده که طرق خودش را بیان بکند لذا کتاب مخاطب خاص ندارد، فهرست مخاطب خاص ندارد. ابن ولید می گوید من مثلا از کتاب فلان نقل کردم سندم این است از کتاب نقل کردم به این، از کتاب فلان نقل کردم. اما اجازه مخاطب خاص دارد شیخ مفید می گوید جناب شیخ طوسی به شما اجازه دادم از من نقل بکنید.

پس اجازه و فهرست و لذا عرض کردیم فهرست ابن خیر اجازات است فهرست نیست، نوشته فهرست، چاپ شده به عنوان فهرست ابن خیر لکن اجازه است در واقع، این که مخاطب خاص دارد خود کتاب فهرست می شود چون مخاطب خاص ندارد. این که مخاطب خاص دارد می شود اجازه، آن که مخاطب خاص ندارد می شود فهرست.

هر دو طرق هستند به کتب و تالیفات اصحاب، مولفات اصحاب، مصنفات، اصول، اگر بگویند آقا من اجزت لک ان تروی عنی به این طریق این طور این کتاب را این می شود اجازه

یکی از حضار: یعنی اگر خیلی اجازات جمع کنیم می شود فهرست دیگر؟

آیت الله مددی: ها اگر اجازات را جمع بکنیم مخاطب خاص نباشد می شود فهرست .

شیخ فهرست نوشته لکن قسمتی از فهرست ایشان از اجازات است، در آن اجازات هم بعضی هایش فهارس است باز ، مثلا ابن ابی جید اجازه است ، لکن ابن ابی جید کتاب ابن ولید را نقل می کند آن فهرست است. آن وقت اینها اتصال می دادند مثلا شیخ از ابن ابی جید از ابن ولید ، ابن ولید مثلا کتاب فلان

یکی از حضار: ابن ولید اجازات خودش را که جمع کرده شده کتاب فهرستی

آیت الله مددی: ها ما کان فیه عن فلان به این ترتیب ، صدوق هم فهرست دارد ، ابن الولید هم فهرست دارد ، ابن بطه هم فهرست دارد

، ابن قولویه ، اینها فهارس دارند دقت کردید ؟

یکی از حضار: آن وقت این کار در شیعه شد ؟

آیت الله مددی: این کار در شیعه شد .

چرا چون سنی ها احتیاج نداشتند چون یک راوی اگر می آمد مشهور بود گاهی ده ها گاهی صدها نفر از او نقل می کردند ، ما چون محدود بودند مثلا کتاب حریر یکی از مصادر مهم ماست مجموعا چهار پنج تا نقل کردند لذا احتیاج به فهرست هست نسخه ها را مقابله کنند.

اما فرض کنید ما در میان مخصوصا قرن چهارم سیصد و اینها در بغداد مجالس املاء اصطلاحا می گفتند املاء ، املاء الحدیث ، مثلا استاد می نشست روی منبر حدیث را می خواند می نوشتند ما مجالس املاء در بغداد داریم سی هزار نفر حاضر شدند ، یکی اسم بردند مجلس املائی فلان املی الحدیث حضره سبعون الف ، هفتاد هزار نفر حاضر شدند .

این آمارهایشان هم مثل آمارهای امروز ما نیست که چند هزار نفر در فلان شرکت کردند آمارها را به این ترتیب نگاه می کردند که مثلا چقدر نشستند حدودش را مشخص می کردند بعد که اینها می رفتند متر می کردند ذرع می کردند بعد از اینکه ذرع می کردند می گفتند مثلا این هشتاد متر در نود متر مثلا نشستند این می شود مثلا شش هزار و مثلا چهارصد متر این هر متری دو نفر این می شود این قدر ، یعنی روی حساب، خیال نکنید حالا کشکی آمار می دادند در آنجا نوشتند فحضروا ، حضروا به معنای ببینید تلفظش فاء فحضروا حاء حطی زای به قول آقایان زبور زای اخت الرءاء و بعدش ر ، این کلمه ، احتمالا کلمه یمنی باشد ، حزر به معنای حاء و ز نه با ذال که حذر باشد حذر نه حزر ، حزر یعنی تخمین

یکی از حضار: یعنی با صاد ضاد هم نیست ؟

آیت الله مددی : نه حرز به معنای تخمین

عرض کردم در الان در عراق به معما می گویند حزوة این از همین کلمه است همین الان که در خدمتتان هستم در عراق به معما می گویند حزوة ، حزوة یعنی این ، و این یک کلمه ای است، آن وقت این را در قبل از اسلام هم بود این در حجاز بود بعدها الان تقریباً متروک است به کار نمی آید برای عرب هم باید معنا بکنیم برای غیر عرب باید معنا بشود ، حرز یعنی تخمین .

این چون یک منصب مالیاتی بود اصلاً جزو کارهای مالیاتی بود به حساب حازر این حازر با حاء حطی الف زاء اخت الرء بعدهم راء ، زاء و راء ، این اسمش مخمن بود در عبارات بعدی هم در زمان بعد از اسلام خرس هم می گفتند این بیشتر شد ، آن هم یعنی تخمین .
عرض می کردم مامور مالیاتی برای اینکه فرار مالیاتی نشود اوائلی که انگور تازه غوره بسته بود کوچک بود می آمدند نگاه می کرد چون انگور میوه اش آویزان بود می آمدند این جایی که تاکستان داشت نگاه می کردند می گفتند اینجا احتمالاً در حدود ده تن انگور می دهد حالا چهار تنش برای خودتان مهمان می آید زنبور می آید کذا می آید دزد می آید ، چهار تنش کنارش تن ، می نوشتند در دفترش شش تن انگور آن وقت در ایام کشمش می رفتند روی این حساب شش تن از او می گرفتند دقت کردید ؟ این را می گفتند حرز ، حازر ، حازر و حرز لذا تخمین ، تخمینا این قدر بود . خرس هم به این می گفتند خارس هم می گفتند.

یکی از حضار : الان تاج العروس دارد التقدير والخرس

آیت الله مددی : همان خرس است ، حای حطی و زاء و راء دقت می کنید ؟ این به اصطلاح حرز به این معنا که الان

یکی از حضار : قلبه بالحدس

آیت الله مددی : ها حرزوا المكان آن وقت در عبارتشان سنی ها نوشتند حرزوا یعنی تخمین زدند اندازه گرفتند چند متر است از کجا تا کجا نشسته بودند آن وقت هم این وقت می خواست حدیث بکند عرض کردم اصطلاحاً معید داشت ، چون این جمعیت هفتاد هزار جمعیت که نمی تواند صدا به آنها برسد بلندگو هم که نبود . این می گفتند ، حدسنا پنج متر آن طرف تریک نفر بود می گفت حدسنا ، پنج متر آن طرف تریک نفر بود ، بلندگوی انسانی یعنی

یکی از حضار : این اصلاً فضایی به اندازه تقریباً نصف میدان نقش جهان می شود هفتاد هزار نفر

آیت الله مددی : خوب داشتند دیگر فضا که زیاد بود که جا زیاد بود ساختمان کم بود در قرن چهارم جا که زیاد بود فضا ، یک جای بزرگی خود مثل همان جامع منصور به حساب مسجد جمعه ای که منصور ساخته بود معروف بود دیگر اصلاً اجتماع عظیم آنجا می شد یکی از موارد مهم اجتماع در بغداد تا مدت ها جامع منصور بود .

علی ای کیف ما کان این را در عباراتشان آمده است. خوب اینها دیگر احتیاج به نوشتن نداشت دیگر احتیاج به اجازه و فهرست، هفتاد هزار نفر حدیث شنیدند.

یکی از حضار: در غدیر هم همینطوری بود.

آیت الله مددی: بله، غدیر این طور نبود اما خوب افراد جمع می شدند خیلی جمع می شدند حالا هفتاد هزار نبودند سی نفر، چهل نفر، بعدش هم از این شاگرد، مثلاً از شاگردهای زهری هفت تا هشت تا نه تا ده تا جزو ائمه‌ی شان بودند. باز آنها نقل می کردند باز هر کدامشان ده تا بیست تا پانزده تا ائمه‌ی شان بودند

یکی از حضار: تعداد مهم بود یا حجیت

آیت الله مددی: حجیت هم درش مهم بود. چون ائمه‌ی شان بودند بزرگان بودند دیگر خیلی ریزه کاری اما ما چون همین سه نفر چهار نفر پنج نفر عدد کم بود بنا بر این بود که نوشته بشود این نوشته ها با هم مقارنه بشود حالا خیلی وارد، بحث ما گذشت طولانی شد دیگر خیلی مناقشه نکنیم ما رد بشویم.

من یک نکته‌ای را می خواستم اضافه بکنم آیا در زمان ما فهرست را هم می توانیم اضافه بکنیم یا نه، دقت کردید چه می خواهم بگویم؟ مثلاً فرض کنید یک کتابی باشد ما بدانیم و در فهرس ما حتی در اجازات ما، البته یک عده از اجازات آمده ممکن است از آن اجازات اضافه کنیم به فهرست اضافه بشود یکی از راه‌هایی که، چون من نمی خواهم همه‌ی، چون این بحث‌ها نشده است من یک تکه‌اش را بگویم چون این نافع است حتی بعدها یادداشت بکنید جمع بشود.

ما در همین روایت ابن عقده ما الان روایت ابن عقده را به مقدار زیادی در این کتاب غیبت نعمانی داریم خصوصاً روایات ایشان را زیاد نداریم، الان بعضی از آثار خطی پیدا شده برای ابن عقده است تازگی پیدا شده است، من در حدود شاید سی سال بیشتر است به همین پدر عبدالملک نامه‌ای نوشتم که از آثار ابن عقده در یمن چه دارید آقا سید بدرالدین حوثی پدر ایشان گفت نداریم هیچ چیز از آثار ایشان نداریم از ابن عقده چیزی نداریم.

علی ای حال الان تازگی بعضی از آثار را دیدم بعضی از نسخ مخطوط را دیدم خوب است قشنگ است بد نیست شاید تاریخ خیلی واضحی ندارد از آثار ابن عقده آن چه که الان ما خودمان در شیعه زیاد داریم کسی که زیاد از ایشان نقل کرده در شیعه غیبت نعمانی است در غیر شیعه هم مثلاً مقاتل الطالیین اصفهانی است، ابوالفرج اصفهانی است. ایشان تصادفاً اصفهانی است لکن از نسل بنی امیه است،

میزان الاعتدال می گوید الاصفهانی الامی والشیعی وهذا عجیب ، هم اصفهانی باشد هم اموی بعد هم شیعی در بیاید در آن زمان ایشان نوشته و هذا عجیب .

علی ای حال کیف ما کان ابوالفرج هم زیاد دارد اصولا ابوالفرج در کتاب مقاتل ، اغانی نه

یکی از حضار : همان روایت مروان که نقل کرده وقتی حضرت ام البنین گریه می کرد

آیت الله مددی : بله بعید نیست .

در این که من یک مقدار هم کتاب اغانی ایشان را به مناسبت حالا به اشیائی نگاه کردیم برای اسانید دیدم نه این اغانی مثل اینکه اسانیدش مغنی و آوازه خوان ها و اینها نسب دارد و از ما خارج است دیدیم هیچ به درد ما نمی خورد.

مقاتل الطالبيين استخراج اسانیدش خیلی خوب است خیلی به درد می خورد ، خیلی نکات تاریخی لطیفی دارد ، اغانی نه دیدم خیلی چیز مناسبی در نمی آید از شان ما خارج است اصلا از حدود کار ما خارج است . برای آوازه خوان ها و رقاص ها و اینهاست . علی ای حال آن از حدود کار ما خارج است.

علی ای حال کتاب مقاتل الطالبيين ، آن وقت دقت کنید در همین اسانید ایشان استاد است مثلا حدثنی فلان ابن عقده می گوید قال حدثنی فلان من کتابه ، فقط حدیث نیست . آیا می توانیم این را فهرست اضافه بکنیم چون من یک احتمال می دهم مقدار زیادی که مرحوم نجاشی کتب را به ابن عقده نسبت داده شاید از این قبیل بوده این اگر باشد مشکل درست می کند.

شاید این کتاب هم از همین قبیل بوده ، ایشان از راه ابن عقده نقل می کند، دقت کردید چه شد ؟ پس الان ما در کتاب مرحوم غیبت نعمانی یک فایده ای بود که خیلی لطیف است که می توانیم فهرس را اضافه کنیم . حتی ممکن است آن آقا اسمش اصلا در کتب ما نیامده کلا نه اینکه در فهرس نیامده است .

ابن عقده از یک نفر فرض کنید ثقه ، آن نقلی که ، آن از یک آقایی می گوید حدثنی من کتابی یا قرائت علیه من کتابی ، می شود ما این ، حالا کار ما این طور می شود ما طریق خودمان را به نجاشی می آوریم مثلا به علامه ، علامه در خاتمه ی خلاصه طریقتش را به نجاشی آورده ، طریق علامه را به این ضمیمه کنیم از علامه تا نجاشی ، نجاشی کتاب نعمانی را نقل کرده این را از نجاشی بزنیم به نعمانی ، نعمانی از ابن عقده ، ابن عقده از استادش آن از آن آقا روشن شد ؟ این را طریق قرار بدهیم اجازه قرار بدهیم برای کتاب نه برای رجال ، نمی دانم روشن شد چون این یک نکته ی لطیفی است رویش کار بشود چون تا حالا کم کار شده است ندیدم نه اینکه کم کار شده شاید از ابداعات بنده باشد ، نمی دانم روشن شد ؟

.....
که گاهی وسط سند می گوید حدثنی من کتابه

یکی از حضار: یعنی می فرمایید به اعلام فهارس اضافه بکنیم

آیت الله مددی: ها به فهارس اضافه می شود.

یکی از حضار: ما که اجازه نداریم مثلاً نجاشی داشته ما اجازه نداریم، فهرست ما می شود مثل

آیت الله مددی: نجاشی هم اجازه بوده مثل ما

یکی از حضار: نه ما اجازه نداریم الان، ما از بازار تهیه می کنیم کتاب که نداریم

آیت الله مددی: چرا اجازه، اگر به کتاب باشد که همه مشکل دارد نه، بنا بر اینکه اجازه‌ی عامی که الان فرض کنید بنده هم دارم اجازه‌ی عام تا علامه داریم، از علامه هم به نجاشی دارد این را به آن اضافه کنیم، نجاشی هم از مرحوم نعمانی نقل می کند البته به نحو مراسله نامه چون ایشان در شام بوده نجاشی در بغداد بوده آن کسی که برای ایشان نقل می کند به نحو کتابت بوده است.

نجاشی هم از نعمانی نقل می کند، دقت می فرمایید؟ نعمانی متوفای سیصد و شصت است، نجاشی متولد سیصد و هفتاد و دو است، دوازده سال بعد از نعمانی به دنیا آمده با واسطه از او نقل می کند. نعمانی هم از ابن عقده نقل می کند، ابن عقده هم از استادش نقل می کند آن استادش می گوید من کتابه دیگر طریق است دیگر، نمی دانم روشن شد چه می خواهم بگویم؟

چون این نکته را چرا من عرض کردم یک: که خود آن الان اضافه کنیم به فهارس اضافه کنیم، یعنی به فهرست نجاشی مستدرک بنویسیم، طریقه‌ی تالیفش هم این ها از نظر فن حدیثی قابل قبول بوده است. این تلفیق اجازات قابل قبول بوده است.

یکی از حضار: تعلیقه نمی شود؟

آیت الله مددی: نه این یک نوع تلفیق است.

عرض کردم مرحوم شهید ثانی یک اجازه‌ای دارد در آخر بحار است جلد نه یا ده بحار هست صد و نه یا صد و ده بحار، اجازه‌ای می دهد بعد می گوید من باب تبرک یک حدیث نقل می کند حدیث را به طریق خودش به شیخ طوسی آورده است از شیخ طوسی به طریق خودش به صدوق آورده از صدوق از این کتاب تفسیر امام عسکری نقل می کند از ابن مفسر، با اینکه مرحوم شیخ طوسی هیچ کجا از این، اصلاً اسم نبرد نه اینکه حدیث نقل نکرد. این تلفیق اجازه است. اصلاً شیخ طوسی یک قطعه از کتاب تفسیر امام عسکری نقل نکرده است.

و لذا بعضی از آقایان احتمال دادند که مثلاً شیخ طوسی هم راوی این کتاب است، این اشتباه است، از همین اجازه‌ی شهید ثانی، این تلفیق در اجازات است. بنایشان به این بوده که این درست است، حالا شما می گوید این علمی نیست من اول بگویم، من اول دارم می گویم

شما با احاطه وارد بشوید، آقایان دیگر ما با تعبد وارد شدند، می‌گویند آقا شهید ثانی اجازه‌ای داده از طریق شیخ طوسی از تفسیر نقل می‌کند، این را تعبد، من به شما گفتم که روشن بشوید که این کار چه شد؟ این کار این شد شهید ثانی طریقتش را به شیخ طوسی آورده شیخ طوسی هم که آثار صدوق را نقل می‌کند، شیخ صدوق هم این کتاب تفسیر را از چه کسی نقل می‌کند؟ این هم تلفیق کرده است. حتما شهید ثانی فکر می‌کنم اجل شانا باشد قطعا می‌داند که شیخ طوسی نه اسم این مفسر را آورده نه اسم این تفسیر را آورده نه یک تکه از آن نقل کرده نه ایشان نه نجاشی هیچ کدامشان، اصلا ابن غضائری می‌گوید موضوع، البته آن به سهل بن احمد دیباجی نسبت داده که آن هم یک عبارت عجیب و غریبی است که اگر بخواهیم آن را معنا بکنیم باز باید یک ساعتی راجع به آن صحبت بکنیم. اصلا آن کتاب را بغدادی‌ها، ما هم عقیده‌مان این است که موضوع است کتاب جعل شده، جعلی است واضح است. شیخ طوسی این کار را نکرد، الان یک عده‌ای برداشتند نوشتند شیخ طوسی هم از کتاب تفسیر نقل کرده است این اجازه‌ی شهید ثانی را آوردند. روشن شد چه می‌خواهم بگویم؟

یکی از حضار: فرقتش با تعلیق چه می‌شود؟

آیت الله مددی: نه تعلیق غیر از این است، حالا بگذریم بخواهیم طول بدهیم وقت تمام شد. دقت کردید چه می‌خواهم بگویم نکته را چه می‌خواهم بگویم.

من احتمال می‌دهم این روایت در کتاب به حساب ابن عقده به این صورت بوده چون نجاشی از طریق ابن عقده نقل می‌کند و شیخ طوسی از ابن شاگرد ابن عقده اجازه نداشته است، مثلا ابن عقده نقل کرده من باب مثال عن فلان عن فلان عن ابن محمد بن قیس فی کتابه فی قضایا امیرالمؤمنین، ببینید چون نجاشی می‌گوید له کتاب فی قضایا امیرالمؤمنین.

از اینکه در مصادر ما نیامده منحصر در زیدی‌ها آمده و با این ترتیب، روشن شد؟ غفلت شیخ طوسی هم نیست که آقای تستری می‌گوید غفلة، نه غفلت نیست. البته فکر نمی‌کنم حالا آقای تستری و دیگران اصلا توجه به این سیر علمی حالا چون من دیروز یک مقداری صحبت کردم امروز گفتیم صحبت‌مان را تکمیل بکنیم، روشن شد؟

مثلا حدیثی فلان عن کتابه فی قضایا، فی کتابه فی قضایا، نه کتاب القضاء، کتابی که این محمد بن قیسی که ما داریم کتاب القضاء است. این تعبیر نجاشی به ذهن من این طور می‌آید که برگردانده است، عرض کردم به حسب قاعده اشکال ندارد ها دقت کنید حالا شما می‌گویید درست نیست بحث دیگر یا ست روی قواعدی که در تحدیث بوده این اجازه داده شده است روشن شد؟ که شما اجازه‌ی خودتان

تا علامه بیاورید علامه تا نجاشی بیاورد من باب مثال نجاشی تا نعمانی بیاورد نعمانی از طریق ابن عقده این را نقل بکند در اثناء روایت دارد من کتابه پس این طریق به کتاب بشود.

البتّه دقت بکنید اگر ما بخواهیم دقیقاً حتی این را قبول بکنیم اجازه‌ی به کتاب نیست اجازه‌ی به وجود کتاب است. چون این شاید همین قسمت را برایش خوانده نگفته اجازه‌ی کل کتاب روشن شد چه می‌خواهم بگویم؟

یکی از حضار: وجود کتاب یعنی چه؟

آیت الله مددی: یعنی چنین کتابی بوده است.

یکی از حضار: نه خوب پس فهرست است.

آیت الله مددی: همان دیگر فهرست

اما اینکه من اجازه‌ی به کتاب دارم نه دقت کنید، چون در آن عبارت دارد حدّثی من کتابه، دقت می‌کنید؟ الان عبارتی که هست یا قراء علی من کتابه، این شاید همین مقدار را به او اجازه داده بقیه‌ی کتاب را اجازه نداده است. این برای اثبات اینکه چنین کتابی بوده خوب است خوب دقت کنید چه می‌خواهم بگویم.

یکی از حضار: برای اثبات کتاب و طریق روایت‌های داخل کتاب

آیت الله مددی: ها آن بحث دیگری است روایاتش بحث دیگری است. روشن شد چه می‌خواهم بگویم؟

و لذا خوب دقت کنید بعضی از موارد نجاشی هم احتمالاً از این قبیل است این نکاتی است که چون گفته نشده مباحث فهرستی‌شان را یک جا نگفتیم، یعنی در حقیقت نجاشی خبر از کتاب می‌دهد نه اجازه‌ی به کتاب بعضی از ای اجازات را که آدم دقت می‌کند می‌گوید اخبرنی به، له کتاب اخبرنی به، این احتمال دارد اخبرنی بوجود کتاب که این کتاب بوده است. ها دقت کردید کتاب بوده. من اجازه‌ی نقل از آن کتاب ندارم دقت می‌کنید، این مطلبی را که عرض کردم این به درد این کار می‌خورد که بگویم فلان آقا کتاب داشته دلیل من چون الان در کتاب نعمانی آمده طریقه‌ش را نوشته، نوشته حدّثی من پس این کتاب ثابت است خوب دقت کنید.

فهرست به عنوان ثبوت کتاب نه به عنوان طریق به کتاب که من اجازه دارم کل کتاب را نقل بکنم ما آمدیم چند دقیقه صحبت بکنیم تمامش کنیم نشد امروز هم نشد فردا دیگر وارد بحث فقه بشویم آقا.

و صلی الله علی محمد وآله الطاهرين